

تحلیل فیلم های تربیتی
خانم علی بخشی
کلاس های مدرسه عالی تربیتی مادران
۱۴۰۰/۱۰/۳۰

اللهم صل علی فاطمه و ابیها و بعلها و بنیها و سرالمستودع فیها بعدد ما احاط به علمک خدمت همه مادران گرامی سلام عرض می کنم. خداوند را شاکرم که این فرصت را به بنده داد که یک جلسه دیگر را با همدیگر در مورد موضوع تحلیل تربیتی فیلم بازی و انیمیشن کودک و نوجوان، جلسه ای را داشته باشیم.

من یک موضوع دیگه ای رو برای بحث امروز انتخاب کرده بودم و تأکید روی بحث فرزندپروری بود. می خواستم یک سری مطالب توی اون زمینه خدمتون عرض کنم. ولی با صحبت هایی که طی این یکی دو هفته با برخی از نوجوان ها و حتی سال های اول نوجوانی مثل 9 یا 10 ساله ها که برایم خیلی عجیب بود داشتم به این نتیجه رسیدم که مقداری روی بحث موسیقی تمرکز کنیم. چون بالاخره اسم کارگاه ما تحلیل تربیتی فیلم و انیمیشن و سریال کودک و نوجوانه. ما روی موسیقی یک اشاره ی کوچکی در کارگاه کردیم ولی اصلاً در مورد موسیقی صحبت نکردیم و خصوصاً موسیقی که الان به شدت نوجوان های ما رو درگیر خودش کرده و اگر حالا انشاء الله نوجوان های شما در این زمینه درگیر نشدن ما با توضیحاتی که در مورد موسیقی خدمتون عرض می کنیم بتونیم با یک سری از مهارت های فرزندپروری اجازه ندیم این اتفاق برای فرزندانمون بیوفته.

نکته بعدی اینکه گاهی وقت ها که ما داریم در مورد یک موضوعی حرف می زنیم مثلاً در مورد خشونت یا مفاسد اخلاقی حرف می زنیم یا در مورد بزه کاری هایی که پیش میاد یا خیلی چیزهای دیگه، میگیم که این برای همسایه است برای بچه ی من نیست. بچه ی من این اتفاق براش نمیوفته.

نمی دونم بچه هاتون در مورد گروه آرمی با شما صحبت کردن یا نه؟ در این زمینه اطلاعاتی به عنوان والدین دارید یا نه؟ میخوام از آخر پیام به اول بحث. یک نامه از یک نوجوان رو براتون بخونم. دختر نوجوانی نوشته: 18 ساله هستم از آذربایجان شرقی، من 18 سالمه و با افتخار میگم که یک آرمی هستم. دلیل آرمی شدنم، قبل از این آدمی شکست خورده و افسرده بودم. نابود کردن خودم شده بود کارم، هیچ کدام از اعضای خانواده ام نمی دانستند که من آرمی شدم و چقدر به خودم آسیب می زدم. البته اگر خانواده ام هم می دانستند نمی توانستند کاری

برای من بکنند. ای تی اس وقتی مرا پیدا کرد که من مثل یک کبوتر زخمی بودم. از من مراقبت کرد. به رؤیاهای من امید داد. باعث شد که یک هویت جدید برای خودم پیدا کنم. درست است که خط های دستم از بین نرفته، ولی دیگر هیچ وقت قرار نیست به خودم آسیب بزنم. بی تی اس در اوج تنهایی من در کنارم بود. دقیقاً زمانی که هیچ کس در کنارم نبود و همه مرا تنها گذاشته بودند. من در یک باتلاق داشتم غرق می شدم. تنها کسی که مرا نجات داد بی تی اس بود. امیدوارم وقت بگذارید و دیگه من دهه ی هشتادی را بخوانید و پاسخ سؤال هایتان را بیابید.

این نامه مال یک دختر 18 ساله است، ولی اینکه من بگویم این موسیقی داره آسیب به بچه های نوجوان ایرانی می زنه و داره یک هویت جدید رو براشون ایجاد می کنه تنها همیشه به حرف یک نفر اکتفا کرد. ما چطور فهمیدیم تعداد خیلی زیاده؟ اولاً اینکه خیلی پرسش ها توی این زمینه زیاد بود. تعداد دانلودها زیاد بود. شما اگر الان کلمه ی بی تی اس رو در اینترنت سرچ کنید، متوجه می شوید که چقدر مخاطب داره. یک پستی گذاشتیم که افرادی که آرمی و بی تی اس هستن، دلایل آرمی و بی تی اس شدنشون رو بنویسن. باور نمی کنید بیش از 2000 نامه شبیه به این اومد.

حالا این آرمی و بی تی اس چیه؟ یک گروه موسیقی کره ای هستش که داره یک هویت جدید رو برای نوجوان ها تولید می کنه. بچه های ما پناه بردن به این موسیقی. این موسیقی متشکل از 7 جوان یا نوجوان هست که دارن کار موسیقی انجام میدن. بعد دارن هویت سازی میکنن اولاً برای نوجوان های خودشون بعد هم نوجوان های دنیا.

من الان میخوام بگم نوع عملکرد ما به عنوان والدین چه طوری بوده که بچه های ما رو به اون سمت داره می بره. این موسیقی اسم خودش رو هالیبو گذاشت. هالیبو یک موج موسیقیایی هستش که از سال 1990 در کره شروع به فعالیت کرد. تنها کشوری که وزارت فرهنگ داره کشور کره ی جنوبیه. مستقیماً داره تولید محتوا میکنه و هویت سازی میکنه برای نوجوون های خودش. یعنی شروع کارش برای نوجوون های خودش بود بعد در دنیا گسترش پیدا کرد.

سؤال اول من اینه: حکومت ما، کشور ما و دولت مردای ما چقدر از بودجه ی کشور رو دارن صرف هویت سازی برای نوجوون هامون میکنن؟ فیلم و سریالهایی که داره ساخته میشه چقدرش دولتی و مختص کودک و نوجوان داره ساخته میشه؟ چقدرش داره روی تشکیل هویت بچه های ما برنامه ریزی میشه و اثر میذاره؟ تقریباً خیلی راحت میشه گفت هیچی!

ماجرا اینطوری شروع شد که کره جنوبی توی یک زمانی دید که نوجوون هاش خیلی دارن خودکشی میکنن اومد یک گروهی رو تشکیل داد که هویت سازی برای فرهنگ کشورش و

خصوصاً نوجوون هاش بکنه. وقتی شروع به کار کرد فقط برای نوجوون خودش میخواست کار بکنه و به بحث هویت و فرهنگ هم ختم نشد اومد روی مسائل سیاسی و اقتصادی این کشور کار کرد و الان تقریباً کل دنیا رو گرفته. اینها چند تا کنسرت خیلی بزرگ رو حتی توی امریکا برگزار کردن. طرفداران بسیار زیادی بین نوجوان های امریکایی دارن.

کره اومد با دو رکن شروع کرد به کار کردن. یکی کی درام ها و یکی کی پاپ ها. ما تقریباً با کی درام ها در ایران خیلی روبرو هستیم. همین سریال های کره ای که احساسی عاشقانه عاطفی شروع میشه تا به سریال های پلیسی و پزشکی می رسه. تا جایی که همیشه یکی از شبکه های ما داره یکی از سریال های کره ای رو پخش میکنه. حدود سال 2005 ساخت سریال های تاریخی در کره شروع شد آنها خودشون می دونستن که نمی تونن با سینمای هالیوود که داره جهان رو مدیریت می کنه مقابله کنن. فیلم سینمایی رو وقتی بچه های ما می بینن پایان داستان تمام میشه ولی سریال سازی داستانش متفاوته. یک زمان طولانی و یک برهه ی زمانی بلند رو مخاطب رو با خودش همراه می کنه. اون هم احساسی و همنشین شدن و احساس علقه پیدا کردن با مخاطب در سریال خیلی بیشتر اتفاق میوفته. به خاطر همین تقریباً کره خیلی تمرکزش رو برای شروع روی سریال ها گذاشت. تقریباً همه ی ما ایرانی ها یک وابستگی رو نسبت به سریال های کره ای داریم.

وقتی ما سریال های کره ای رو می بینیم، می گیم: ا، اینها چقدر مؤدبند چقدر به پدر و مادر احترام می دارن. بعد می گیم خوب، یه فرهنگی بینمون نزدیکه ها.

طوری شد که سال 85 رییس صدا و سیمای خودمون یک سفری به کره ی جنوبی داشتن، اونجا یک جمله ای رو گفتن ملت های ایران و کره مشترکات فرهنگی فراوانی دارن که رسانه های دولتی دو کشور می توانند آنها را گسترش دهند.

هممون می دونیم گسترشش چی شد؟ نماد این تبادل فرهنگی چی بود؟ خرید یک سری سریال ها بود که همچنان هم ادامه داره!

وقتی شما داری یک سریالی رو می بینی، بعد با اون علقه پیدا می کنی بعد عکس هاش رو توی اینترنت سرچ می کنی می گی ا این زندگیش اینه، کارش اینه، همینطوری جلو می ری. کره، پشت سریالهانش کی بود؟ وزارت فرهنگشه. وزارت فرهنگش اومد سهم عمده ای از بودجه ی کشورش رو به این اختصاص داد برای انکه می خواست برای نسل خودش هویت سازی کنه و در ادامه برای کل دنیا؛ پس محصولات دولتی و سیاستگزاران دولت دارن روش کار میکنن. الان توی کشور ما هم فعال ترین سفارت خونه از نظر فرهنگی سفارت کره هستش.

خوب وقتی ما احساس کردیم که به کره ای ها نزدیکیم، خوب از اون کی درام ها که سریال ها هستش به موسیقی های اونها گرایش پیدا کردیم. ما، بیشتر منظورم همون نوجوان هامون هستن. کی پاپی که کره اومد ساخت و روش تمرکز کرد، بسیار تنوع و جذابیتهاش بالاس و اجراهاشون بسیار جذابه. الان یک موسیقی رو توی دنیا یک خواننده ای می خونه اجازه ی دانلود کردن اثر رو به راحتی نمی ده یا مثلاً یک هزینه ای رو می خواد دریافت کنه.

کره ی جنوبی اومد گفت ما هزینه ای نمی خواهیم و اینها رو به راحتی در اختیار عموم مردم دنیا می گذاریم. اون قدر که اونها تلاش می کردن که شنیده بشن و دیده بشن و کارشون جهانی بشه، در مورد هزینه آن زمان برای شروع تمرکزی نداشتن. چون همین که یک گروه برای شروع دیده و شنیده بشه و جهانی بشه، بعد توی مراحل بعد شما می تونی از اون پول در بیاری! می تونی کنسرت بذاری و توریستی که وارد کشورت میشه رو که این آدم ها رو تک تک ببینن باهاشون عکس بندازن از جزئیات زندگی شون اطلاعات بگیرن خودش یک صنعتی رو برای کره ی جنوبی فراهم کرد.

بیشترین گروهی رو که اینها توی کشور ما درگیر کردن، بچه های دهه ی 80 و 90 هستن. این موسیقی ها اکثراً عاشقانه و علمی تخیلی و بسیار امیدبخش اند. قبل از اینکه اینها بیان این گروه موسیقی رو بسازن اومدن آدم سازی کردن. یعنی یک سری آدم رو انتخاب کردن روی صدا و جراحی سر و صورتشون کار کردن تا آن چیزی مه میخوان بشن. اینطوری نیست که فکر کنیم همه ی کره ای ها شکل این چهار پنج تا جوونن و خیلی خوشکل هستن. حتی خیلی هاشون آرایش های پس زمینه ای صورت دارن و یک سری زیور آلات خاص دارن استفاده می کنن. خود کی پاپ چیه؟ موسیقی پاپ کره ای هست. توی کره داره سه دهم درصد تولید ناخالص کشور را ارزآوری می کنه این موسیقی، یعنی این قدر برای کره مهمه.

این موسیقی بسیار لطیف و عاشقانه و امیدوارانه است. چند دلیل وجود داره که این موسیقی توی کشور ما جزو محبوبترین گروه هایی است که نوجوان ما رو به خودش جذب کرده. اول بحث محتوایی هست که این موسیقی داره. همه می دانیم همه دنبال یک چیز هستن خودت رو دوست داشته باش. همیشه گفت فقط یک صنعت و هنر است، بلکه به یک پوشش تبدیل شده. یک پوششی در سراسر جهان که داره برای نوجوان ها هویت سازی میکنه و دست روی نیازهای اونها گذاشته. کلاً محتوایی رو داره به عنوان شعارش انتخاب می کنه که زبان مشترکیه که توی دنیاست. همه ی نوجوان های دنیا دوست دارن. سه تا کلمه ی کلیدی توی اون وجود داره. امید، شادی و عشق. این سه کلمه در همه جای دنیا طرفدار داره و داره آدم ها رو به خودش جلب می کنه.

شما ممکنه الان متوجه بشی که نوجوانت به شدت داره موسیقی کره ای گوش میده. هم برای دانلودشون هزینه ای ندارن هم برای هر کشوری که داره فرستاده میشه با زیرنویس همون کشور ارسال میشه. شما اگر به نوجوان 14 یا 15 ساله ات بگی این رو گوش نده برای چه داری گوش میدی فکر می کنی اولین پاسخ که از سمت نوجوانت بشنوی چیه؟ میگه برم تتلو گوش بدم! اینکه داره حرف های خوب میزنه از امید به آینده حرف میزنه داره به آدم انرژی و روحیه میده. انگار پیام هایی که داره میده نشسته روی نیازهایی که نوجوان ها دارن. نیاز ما چیه؟ نیاز به شادی. چقدر توی زندگی هامون شادی کمه؟! نیاز به امید. چقدر روی امیدوار بودن بچه هامون کار می کنیم؟

دومین مسئله ای که این موسیقی توجه نوجوان ها را جلب کرده تنوع زیادی است که داره. خیلی روی آن کار شده و با برنامه ریزی این تنوع ها به آن داده شده. هم زمان چند نوع موسیقی رو دارن اجرا می کنن. تنوع توی رنگ بندی لباس های خواننده هاش که کاملاً شاد و فرح بخشه. تنوع در آرایش صورت. هر کدام شون چند بار ممکنه رنگ مویشان تغییر کنه. طوره که شما وقتی یک بار یک موسیقی رو نگاه می کنی دلت می خواد یک بار دیگه بری نگاه کنی. این تنوع ها خود به خود باعث میشه شما چندین بار بری این موسیقی رو نگاه کنی. ما وقتی والد هستیم و از همه چیز ناآگاهیم با دنیای بچه هامون خیلی فاصله می گیریم و یه زمانی می بینیم وای، اونها کجا هستند و ما کجا. چقدر از دست رفته و جبران کردنش دیگه برای ما خیلی سخت میشه. ما میخوایم جلوتر بدونیم این مسئله رو پیشگیری کنیم. وقتی این گروه رفتن برای اولین بار توی انگلستان که مهد موسیقی پایه، یکی از ورزشگاه هاشون تا بی نهایت پر شد به خاطر اینکه این قدر جذب مخاطب این گروه توی نوجوان ها بالاست!

باز جذابیت دیگه ای که این گروه داره این هست که همیشگی هست. شما دیدن یک خواننده وقتی یک اثری را بیرون میده، تا اثر بعدی پنج شش ماه طول میکشه. ولی اینها هر لحظه و هر زمان در حال تولید محتوا هستن. جذابیت دیگه بحث قصه های عامیانه ای هست که برای اینها تعریف میشه. چون میان قاطی جمعیت مردم و نسل جوان و هر جا که میرن می نشینن اونها براشون قصه تعریف میکنن که این قصه ها همیشه قصه های خوبی هم نیست. یک حس امنیت رو این گروه هفت نفری اکثراً دارن به مخاطبین نوجوان شون القاء می کنن. میگن بی تی اس یا کی پاپ هوای من رو داره. انگار دارن برای خودشون یک خانواده را از این گروه تعریف میکنن. اون قدر که توی اون گروه احساس شادی میکنن در کنار پدر و مادر و خانواده احساس شادی نمیکنن!

جذابیت بعدی بحث زیبایی های زنانگی توأم با مرد بودن در این گروه است. همگی می دانیم یکی از نیازهای فطری ما علاقه مندی به زیباییه. اقلان حس زیبایی شناسی در ما زیاد است. زیبایی که این گروه داره روی آن کار می کنه، زیبایی برابری زن و مرد هستش که هیچ فرقی بین زن و مرد توی آرایش کردن مدل لباس پوشیدن و توی استفاده از زیورآلات نیست. اون شمایی که کاراکترهای مرد دارن تقریباً زنانه است یعنی اون ظرافت زنانه رو می بینیم. اطوارهایی که دارن تقریباً اطوارهای زنانه است. شاید یکی از آسیب ها، گرایش به همجنس گراییه که دارن توی نوجوان ها شدتش میدن. همین که هفت تا نوجوان همجنس آقا با ظاهری نزدیک به زنانه که میخوان ثابت کنن زن و مرد هیچ فرقی از نظر زیبایی با هم ندارن، این برای مخاطب گرایش به همجنس گرایی رو ایجاد میکنه.

نکته ی بعدی که باز مخاطب رو خیلی به خودش جذب کرده بحث کامل بودن این افراد است. اینها تقریباً توی فرهنگ خودشون کامل هستن. یعنی این قدر ویژگی های خوب و جذابی رو برای اینها نمود میدن و غلو میکنن که برای نوجوان ها تقریباً به سمت پرستیده شدن میره. نوجوان ها میگن: اینها همه ی آرزوهای من رو برآورده میکنن، اینها یک ابر انسان هستن. شادی بی انتها، حس امید به آینده، عاشق بودن، بودن در جهان موازی، یعنی بچه ها ظاهراً دارن با ما زندگی می کنن اما واقعاً با ما نیستن و دارن با اون گروه بی تی اس زندگی میکنن! با اونها ارتباط میگیرن و شب و روزشون رو میگذرونن. اختلال در هویت جنسی و ناتوانی از جدایی از اونها، حس حمایتی گرفتن از اونها. نکته ی دیگه اینه که سن شون خیلی پایینه، همه می دونیم که سن نوجوانی سن هویت یابی و هویت سازی و بحران هویت است. اون هویتی رو که نوجوان دنبال است به او میدن. و اینکه بچه ها کم کم میرن به سمت فردگرا بودن و منزوی شدن. وقتی با اون گروه هستن که نه، ولی وقتی بیرون می آیند می بینیم دیگه هیچ دوستی ندارن! و نکته ی دیگه بهشت بزرگی است که خارج از اون همه چیز براشون زندانه. اگر ما افراط نکنیم در ارتباط گرفتن با موسیقی یا هر چیز دیگه ای اگر نوجوان به صورت گذرا یک موسیقی ولو از این گروه هم گوش داد اتفاق عجیب غریبی نمیوفته. همه ی ما در دوران نوجوانی مون شاید گه گاهی یک موسیقی هایی هم گوش دادیم ولی وقتی به صورت افراطی داخلش بریم و با دوست های نزدیکمون گروه تشکیل می دهیم و می ریم داخل این موضوع که انگار داریم با اون زندگی می کنیم و دیگه خارج از اون رو نمی تونن ارتباط بگیرن.

تقریباً اکثر نوجوان هایی که در ایران دارن به سمت این موسیقی میرن دارن افراطی عمل میکنن و این قسمتش خطرناکه!

حالا؛ ما در هر جایگاهی که هستیم به نظرتون برای بچه هامون چه کار کنیم؟ یکی از مادران نوشتن که بیشترین تأثیر رو دوست برای اونها داره. بله؛ ولی دوست های بچه های ما که همیشه پیش اونها نیستن. یک زمان های محدودی با هم هستن.

یکی از مادران فرمودند: جذابیت خانواده، ایجاد صمیمیت، ایجاد شادی و امنیت، هر چقدر هم ایجاد بشه بالاخره هر چیزی جای خودش رو داره و نیاز بچه ها و نوجوانان مخصوصاً به دوست و احساس ارتباط داشتن با کسی غیر از خانواده در بچه ها هست. به نظرم این نیاز را باید به طور خاص و ویژه مورد توجه قرار داد.

یکی از مادران فرمودند درک کردن و فهمیدن بچه ها. چکیده ی کلام این هست که کره داره فرهنگش رو به خورد نوجوون های ما میده. ما به جای اینکه خودمون ذائقه ی بچه هامون رو بشناسیم و برای هویتشون برنامه ریزی داشته باشیم، یک گروه دیگه داره این کار رو انجام میده.

یکی دیگه از مادران فرمودند با بچه ها همراه باشیم که کارهاشون رو از ما مخفی نکنن. یا اینکه جایگزین برای آنها پیدا کنیم و فرهنگ خودمون رو جاش بگذاریم. بچه ها به دوست احتیاج دارن.

ما نمی گیم که همه چیز رو ازشون بگیریم. بالاخره دوست رو می خوان. من می تونم ذائقه ی مصرف محصولات فرهنگی فرزندم رو از سنین پایین تنظیم کنم، چی دارم وارد خانه می کنم؟ آیا همه چیز را دارم حذف می کنم؟

گفتیم ما الان در مورد بد و خوب صحبت نمی کنیم، می خواهیم بگوییم به جای اینکه ماهی دست بچه هامون بدیم، ماهیگیری یادشون بدیم. می خواهیم یادشون بدیم که اگر یک فیلمی رو هم دیدن و وارد یک برنامه ای هم شدن کمترین آسیب رو بهشون وارد کنه. یعنی واکسینه بشن. اون تفکر نقاد و خلاق یادتونه؟ اول اینکه بیان ذائقه شناسی کنم. آیا فرزندم عاطفیه و احساسیه. می خوام امید به آینده رو در او تقویت کنم یا برای او چه کار کنم؟ چه برنامه ها یا محصولات فرهنگی رو به او معرفی کنم؟ وقتی شما به او می گی بی تی اس نه، کی پاپ نه، پس چی؟ یک چیزی باید دست بچه ها بدهیم که اگر چیزی را هم دیدند توی ذوقشان نزنیم که: باز رفتی اون رو دیدی؟ برات متأسفم! حیف این همه پول که من خرج تو کردم. به جای اینکه بنشیننی مشق هایت رو بنویسی درس هایت رو بخونی چهار روز دیگه برای خودت کسی بشی داری این کارها رو می کنی. یعنی من مادر به جای اینکه یک چیزی بهش بدم دارم همه

چیز رو ازش می گیرم. یا هر چیزی هم که او داره استفاده می کنه دارم مدام توی سرش می زنم. اگر هم حالا این موسیقی رو گوش داد بگم مامان بیا با هم گوش بدیم ببینیم چی میگه! دیگه چه محصولات فرهنگی رو توی خونه بیارم؟ چه کارتون هایی رو بچه ها ببینن؟ ما وقتی بخواهیم یک چیزی رو از بچه ها بگیریم بگیم این کار رو نکن، باید یک چیزی بهشون بدیم. تا نتونیم چیزی جایگزین کنیم اون گرفته اتفاق نمیوفته. گرفته می ره به سمت مخفی کاری. ذائقه ی مصرف محصولات فرهنگی خانواده رو خودمون ایجاد کنیم. نگذاریم هیچ کار نکنیم که کره ای بیاد برای بچه ی من تعیین تکلیف کنه!!

دومین کار اینه که اگر یک روزی متوجه شدم فرزندم مبتلا شده، حالا به این گروه موسیقی خیلی درگیره خیلی داره پیگیری میکنه سرزنش ممنوع، تحقیر ممنوع، منع کردن ممنوع. ما در سواد رسانه می گوییم که بچه ها رو بیشتر به سمت لود کردن ببرید تا دانلود کردن! مدام دریافت نکنند بلکه تولید کننده باشند. تشویقش کنید پوستر و پاورپوینت بسازه، اگر جای دیگه هست با ورزش کردن، نسل الان رسانه رو هم می خواد. یعنی نمیتونیم ما این رو از این نسل بگیریم ولی میتونیم مدیریتش کنیم. کار سومی که باید انجام بدیم، همراهی مدیریت شده با نوجوان مان است. به شرط اینکه حریم ها شکسته نشه. این چند نکته که خدمتتان عرض کردم کلیه خصوصاً در بحث موسیقی هم مؤثره. یعنی چه حریم ها شکسته نشه؟ یعنی به صرف اینکه می خوام چشم و گوشش باز بشه نرم یک ماهواره هم بخرم بیارم بزارم تنگ دلش! به صرف اینکه حالا خوب همه ی خونه ها اینترنت و مودم عمومی دارن، من هم یک مودم پر سرعت آخرین مدل رو نخرم بزارم توی خونه یک لپ تاپ هم در اختیارش باشه مال خودش توی اتاقش. ما گاهی وقت ها حتی میگیم اگه یک نوجوان توی خونه دارید، ضعیف ترین بسته ی اینترنتی رو بخرید توی خونه بزارید که نتونه خیلی از چیزها رو دانلود کنه!

اولین جمله ای که بچه ها به ما میگن اینه که: تو منو نمی فهمی؛ تو منو درک نمی کنی. این خیلی توی نوجوانی مسئله س. چیکار کنیم؟

ما هدف مان از تربیت بچه ها این است که بچه ها رو طوری تربیت کنیم برای روزی که ما نباشیم. اینکه میگوییم برای بچه ها وقت بگذاریم منظورمون از وقت گذاشتن این نیست که 24 ساعته کنارشون باشیم. من از صبح که بیدار می شم بروم بنشینم توی اتاق پسر 11 دوازده سالم می خوام ناهار درست کنم گیرم، می خوام حمام برم گیرم، هر کاری میخوام بکنم گیرم. اینطوری ما نمی تونیم مواظبشون باشیم.

نظر یکی از مادران این بود که گاهی بنشینیم با بچه ها حرف بزنییم در مورد خوب و بدها یا اون فیلمی که می بینن. متناسب با سن شان با آنها صحبت کنیم.

یکی دیگر از کارهایی که ما می‌تونیم به عنوان والدین برای بچه‌ها توی این زمینه انجام بدیم آن گمشده‌ی امروز ما چاره‌ای جز گفتگو نیست. آنچه که ما الان درگیر هستیم برای این نسل و میتونه راهگشای خیلی از مسائل مون باشه گفتگوی والد فرزندیه. چیزی که خیلی از وقت‌ها ما گفتگوهامون میره روی سمت اینکه فقط امر و نهی و بکن نکن و سرزنش و دستور و این جور چیزها باشه. سعی کنیم در طی روز و طی هفته هر چقدر میتونیم گفتگوهامون را با بچه‌ها و نوجوانان مان بابش را زیاد کنیم. باب گفتگوهامون به سمت مفاهمه بره. اینکه یک موضوعاتی رو مطرح کنیم بعد تفهیم کنیم او بگه ما بگیم، یک زبان مشترکی پیدا کنیم. توقعمون این نباشه که هر چی ما می‌گیم اونها بفهمن. به او یاد بدم هر چیزی رو که دریافت می‌کنه نقدش کنه دو تا سؤال توی ذهنش ایجاد کنه من برای چی دارم این رو گوش میدم؟ اونها برای چی دارن این رو تولید می‌کنن؟ برای چی دارم این کار رو انجام میدم؟ اون هدفش توی این داستان چی بود؟

وقتی من به فرزندم انتخاب‌گری رو یاد بدم خیرگزینی رو یاد بدم، من هم نباشم او درصد خطایش پایین میاد. وقتی عزت نفس فرزندم رو ببرم بالا، تقویتش کنم کمتر خطا می‌کنه. کمتر آسیب می‌بینه و کمتر گول می‌خوره. وقتی ذهنش رو خلاق و پویا بار بیارم، برای هر چیزی راه حل‌های مختلفی به ذهنش میرسه تک تک اینها رو می‌گذاره کنار همدیگه. لذا من فرزندم رو اینطوری تربیت می‌کنم که یک زمانهایی لازم نیست 24 ساعته توی خونه باشم اما واقعاً 24 ساعته حواسم هست؟ چطور؟ من صبح بلند میشم با هم صبحانه می‌خوریم، او میره توی اتاقش کلاس‌های آنلاینش شروع میشه یکی دو بار در طی روز هم به بهانه‌ی میوه بردن به او سر می‌زنم. یا اینکه اون وسیله رو گذاشتم روی میز ناهارخوری درس می‌خونن من هم می‌بینم. گه گاهی یکی دو جمله با هم حرف می‌زنیم بالای سرش میرم خوش و بش می‌کنم. ممکنه خیلی مسائل دیگه‌ای برای من پیش بیاد ولی اگر والدینی باشیم که از اون فرصت‌های کوتاهی هم که برامون پیش میاد بهترین بهره رو ببریم به جای امر و نهی کردن با هم حرف بزنینم یک موضوعی رو مطرح کنم از او بخوام به من کمک فکری بده، من به او کمک فکری بدم. این خانواده چقدر پویاست! اگر صد تا بی‌تی‌اس هم بیاد توی اون خونه هم بچه گوش بده هم والدین گوش بدن، افراطی نمیشه. نمیره جزو اون هوادارایی که بدون بی‌تی‌اس دیگه نمیتونن زندگی کنن.

بگردیم زبان مشترک بین خودمون و بچه‌ها رو پیدا کنیم. اگر حضرت ابراهیم علیه السلام با زبان بت با مردمش صحبت می‌کرد که اون بت رو شکوند، اگر حضرت موسی با زبان جادو با مردمش صحبت کرد چون آن زمان جادو زبان عموم مردم بود، و اگر حضرت عیسی با زبان

شفا با مردمش صحبت کرد چون بیماری و شفا زبان آن موقع مردمش بود؛ اگر زبان نثرگونه ی قرآن توسط حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم برای مردم آن زمان بود، بگردیم زبان مشترکی بین خودمون و بچه ها پیدا کنیم. به جای اینکه روبروشون بنشینیم بگیم این کار بده با اون نگرد اون این مشکل رو داره از جامون بلند بشیم بیاییم بنشینیم کنار فرزندمون و دنیا رو با زاویه ی دید او ببینیم. این نسل، نسلی است که بحث فوروارد و دایرکت پیام و مشارکت در پیام و اینها در رسانه و فضای مجازی خیلی در دسترسشون هست. خصوصاً در این دو سه سال اخیر به بهانه ی کرونا. شاید بشود گفت اسم رسانه ی این نسل وی اُ دی هست. یعنی هر چیزی که دلم می خواد، هر چیزی که می تونم ببینم و هر وقت و هر چقدر دلم بخواد می تونم ببینم.

حواس مون باشه اگر چیزی محبوب فرزندم میشه و عاشقانه اون رو دوست داره به اون توهین نکنیم! اگر حتی اونها رو قبول نداریم یا حتی فیلمی می بینه نمی پسندیم به آنچه دوست داره و مورد علاقه اش است حالا می تونه دوستانش باشه یا فیلمی که می بینه توهین نکنم. اگر می خواهم چیزی رو نقد کنم یک پیشنهاد مصرف هم داشته باشم. بگم: آره، این؛ این ایرادها رو داره. اما به نظر من بریم اون رو هم ببین. به این دلایل 1-2-3؛ دلیل بیارم. هر چقدر میتونیم با بچه ها گفتگو داشته باشیم. نگذاریم اون احساس تنهایی غالب بشه و او بره به سمت دیگه ای که نیازش رو برآورده کنه.